

یادداشتی به مناسبت سالگرد وفات مولانا

شکر خدا اباموسیقی

که درس و مکتب و منبر را رها کرد و در کوی و برزن و بازار، با نوای موسیقی و حتی صدای چکش زرگران و پایکوبی می‌کرد. مریدان و شاگردان مولانا از اینکه او درس و وعظ را رها کرده و وقت خود را با پیرمردی گمنام می‌گذراند، ناراحت شدند و شمشیر را دشنام دادند و هیچ‌کس به مزگ تهرید کرد. شمس تبریزی نیز بدون اطلاع مولانا از قونیه رفت. مولانا هم از غیبت شمس آشفته‌حال شد و افرادی را به دنبالش فرستاد. تا اینکه خبر رسید که شمس در شام دیده شده است. مولانا برای بازگرداندن او، نامه‌ها و نعل‌های زرین و گداز سرود که

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، فرزند سلطان‌العلماء بهاء‌الدین ولد، در سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ به دنیا آمد. وی نزد پدر و استاد او پیرهان‌الدین محقق ترمذی علم و عرفان آموخت. مولانا بعد از وفات آن دو، در فقه، نحو و منطق عالم شنبه بود و به همین دلیل توانست مریدان بسیاری گرد خود جمع کند. وی شاگردان بسیاری داشت و به آن‌ها فقه می‌آموخت و به وعظ مریدان نیز مشغول بود. گویند او عالمی متعصب بود که با نواختن ریاب و دف نیز آشنایی داشت. مولانا در ۲۸ سالگی تا پیرمردی شصت و چند ساله به نام شمس آشنا شد و چنان شیفته او گشت



پژوهشگاه علوم انسانی
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی

سال نهم - ششم - هفتم
موسیقی

حاصل آن مجموعه دیوان غزلیات شمس است. نوشن از علم و کمال و هنر مولانا و زندگی و احوال او، خود یک مثنوی است. اما موضوع این مقاله مراسم سماعی است که دهم تا هفدهم دسامبر هر سال در مزار مولانا برگزار می‌شود. مراسمی که عاشقان و عارفان بسیاری را هر سال به سوی خود جذب کرده و باعث شهرت قونیه شده است. حال سؤال این است که علت این همه جذب و توجه به مراسم عرفانی سماع در قونیه چیست؟

سماع چیست؟

سماع در لغت به معنای «وجد و سرور و پای کوبی و دست‌افشانی صوفیان، منفرداً یا جمعا با آداب و تشریفات خاص» آمده است. ترکان ترکیه سماع را چرخ زدن درویشان به صورت گروهی و همراه نوای موسیقی سنتی می‌دانند که آداب و تشریفات خاصی دارد. هندی‌ها و پاکستانی‌ها نیز سماع را «قوالی» می‌نامند که در بعضی از خانقاه‌های آن‌ها برگزار می‌شود. همچنین مراسم سماع را به انگلیسی «whirling dervishes» یعنی «درویشان چرخان» می‌گویند.



اما سماع در اصطلاح عارفانه حالتی است که بر اثر هیجانات عاطفی و شور و وجد باطنی، به عارف دست داده و او را به دست‌افشانی و پایکوبی وامی‌دارد. البته این دست‌افشانی در ظاهر شبیه رقص است و به همین دلیل برخی از مفتیان، سماع را خلاف رأی و فتوای شارعان دانسته‌اند.

در حالی که سماع از قرن سوم هجری، بین متصوفه و عرفان ایران موسوم بوده و حتی درباره شیخ ابوسعید ابوالخیر نقل کرده‌اند که روزی هنگام سماع بانگ نماز سر داده‌اند. امام محمد قاینی از شارعان زمان به شیخ می‌گوید که وقت نماز است. شیخ در همان حال سماع و پای کوبی جواب می‌دهد که «ما در نمازیم».

عارفان و شاعران بزرگ دیگر نیز سماع عارفان و رقص و پای کوبی آن‌ها را مباح و آن را راز و نیاز با خدا دانسته‌اند. از نظر عرفا و سالکان، وجد و سماع حرکتی غیر ارادی و الهی است که عارف با شنیدن یک نغمهٔ موزون یا صوت خوش و شعر زیبا، بی‌اختیار به هیجان درآمده و می‌گرید. عارف در این

حال پای به زمین می‌کوبد (پای کوبی) و دست به سوی آسمان بالا می‌برد (دست‌افشانی) و در آخر در برابر عظمت الهی به سجده می‌افتد. برخی از عرفا بر اثر شدت هیجان و حرکت از حال می‌روند و به حالت اغما درمی‌آیند.

مولانا هم پس از دیدار با شمس، دیگر با هر صدای موزونی به وجد می‌آمد و به سماع می‌پرداخت. هر چند که سماع با مولانا شروع نشد و پیش از او بین عارفان رایج بود؛ اما امروز سماع تنها مولانا را به یادمان می‌آورد. مولانایی که هر سال در سالروز وفاتش (۲۶ آذر) در اویش در مزارش جمع شده و رحلت او را از دیار فانی و پیوند با خداوند جشن می‌گیرند.

مولانا چگونه سماع می‌کرد؟

مولانا تحت تأثیر شمس تبریزی، به جای وعظ سماع می‌کرد و چرخ‌زنان ترانه می‌خواند. او به بانگ نی و رباب و دهل و هر بانگ موزونی مکتب و مدرسه را رها می‌کرد و به سماع می‌پرداخت. مولانا پس از دیدار با شمس به نوازندگان و خوانندگان بسیار احترام می‌گذاشت.

پس از آنکه شمس برای دومین بار قونیه را ترک کرد؛ صلاح‌الدین زرکوب از یاران مولانا به او نزدیک‌تر شد. صلاح‌الدین وصیت کرد که بعد از مرگش، با دهل، کوس و دف و در حالت رقص و دست‌افشانی، تابوتش را تشییع کنند. مولانا هم به وصیت صلاح‌الدین عمل کرد و هنگام تشییع جنازه صلاح‌الدین زرکوب، نوازندگان طبل و دف و نقاره می‌نواختند و پیشاپیش تابوت می‌رفتند. در همان حال مولانا به بانگ سازهای آن‌ها، سماع می‌کرد.

درویشان و مریدان مولانا شب بعد از به خاک سپردن صلاح‌الدین را سماع کردند و آن را شب «عُرس» نامیدند. عُرس در لغت به معنای عروسی و نکاح است و صوفیان معتقدند هنگام مرگ روح عارف از جسم خاکی جدا شده و به جهان باقی و آرامش در کنار معبود پرواز می‌کند.

از آن پس، هر یک از نزدیکان مولانا که وفات می‌کرد، جنازه‌اش سماع‌کنان و به بانگ نی و ... تشییع می‌شد.

عده‌ای از عوام که به این گونه تشییع کردن شک داشتند، از مولانا پرسیدند: «قبل از این پیش جنازه‌ها مقربان و مؤذنان می‌رفتند. در این زمان که دور شماسست این نوازندگان چه معنی دارد؟» مولانا فرمود: «در پیش جنازه، مؤذنان و مقربان و حفاظ برای آن می‌روند تا گواهی دهند که مرده مسلمان بود. اما قوالان گواهی می‌دهند که میت علاوه بر آنکه مسلمان بود، عاشق هم بود.»^۱

سماع امروزی

سماع تا قرن‌ها یک حالت غیر ارادی بوده و ترتیب خاصی نداشته است. اما امروز در خانقاه‌ها و در مراسم سالگرد مولانا، درویشان با صدای قدوم، پای راست را بر زمین کوبیده و پای چپ را ثابت نگه

می‌دارند و در واقع روی پای چپ با کمک پای راست می‌چرخند. سماع‌کنندگان همچنین دو دست خود را هم‌زمان با پای کوبی گشوده و رو به آسمان می‌برند که این حالت را دست‌افشانی می‌گویند. این حرکت نیز ابتدا ترتیب خاصی نداشته چون کاملاً غیر ارادی بوده. اما به تدریج بین متصوفه این گونه مرسوم شده که هنگام سماع دست‌ها را گشوده و کف دست راست با انگشتانی نیمه‌باز به سوی آسمان و کف دست چپ به سوی زمین قرار می‌گیرد. عرفای امروز قونیه نیز این گونه دست‌افشانی می‌کنند. البته ظاهراً در دوره مولانا و قبل و بعد او هم دست‌افشانی به همین شکل بوده چنان که سعدی می‌فرماید:

ندانی که شوریده‌حالان مست
چرا برفشانند در رقص دست
گشاید دری بر دل از واردات
نشاند سر و دست بر کائنات
حلالش بود رقص بر یاد دوست
که هر آستینش جانی در اوست

همان‌طور که اشاره شد، در اویش به بانگ موسیقی به وجد آمده و چرخ‌زنان خدا را ستایش می‌کنند. مولانا موسیقی را هنر متعالی می‌داند و از آنجا که خود نیز با نغمات و مقام‌های موسیقی سنتی ایران آشنایی داشت در جای‌جای اشعارش نیز به آن‌ها اشاره کرده است. به همین دلیل شاید بتوان اساسی‌ترین عنصر سماع درویشان را نوای موسیقی دانست. موسیقی مراسم سماع نه برای لذت بلکه برای ایجاد وجد و شوق با ریتمی یک‌نواخت توسط نوازندگان و آیین‌خوانان اجرامی‌شود.

موسیقی سماع بسیار به موسیقی خراسان نزدیک است. چراکه مولانا دوران نوجوانی خود را در بلخ گذرانده و تحت تأثیر موسیقی آن دیار بوده است. اکنون نیز پس از گذشت قرن‌ها، در اویش هنوز به موسیقی مورد علاقه مولانا احترام گذاشته و مراسم سال‌روز رحلت مولانا را با نواهای موسیقی شرق ایران انجام می‌دهند. در آن زمان مولانا به بانگ نی، رباب، چنگ، دف، قدوم، دهل و سرنا و در صدای موزون دیگری، سماع می‌کرده است. تا چندین سال سازهای مراسم درویشان نیز همین بود. هرچند مدتی از عود، قانون، کمانچه و تنبور نیز در مراسم سماع استفاده می‌شد.

حتی وقتی برای اولین بار در قرن نوزدهم ساز پیانو وارد استانبول شد، چندین بار در مراسم سماع مولویه مورد استفاده قرار گرفت. اما پیانو و ویولن‌سل توانستند جزء آلات ثابت موسیقی سماع قرار گیرند.^۲

سازهای سماع امروز

امروز آلات موسیقی مولویان شامل تنبور، رباب، کمانچه، قدوم، نی، دف و عود است.

معمولاً هر سال در مراسم سماع مولویان، هجده نوازنده و خواننده حضور دارند. مولویان خوانندگان را آیین‌خوان

می‌گویند. عدد هجده برای مولویان عدد مقدسی است. چون هنگامی که حسام‌الدین چلبی از مولانا خواست که کتابی مانند عطار و سنایی تألیف کند، مولانا از دستار خود برگه‌ای درآورد که در آن هجده بیت آغاز مثنوی نوشته شده بود و مولانا مثنوی خود را از زبان نی با هجده بیت شروع کرده و در واقع خود را به نی تشبیه کرده است. قدمت نی بسیار زیاد است. داود پیامبر (ع) که در ۱۳۰۳ پیش از میلاد در بیت‌الرحم به دنیا آمد، صوتی خوش داشت و همراه آواز او، یارانش نی می‌نواختند. حتی بعد از او مزامیر را، که اشعاری روحانی برای تمجید و تقدیس خداوند است، با نی تلاوت می‌کردند. در حال حاضر نی ساز اصلی سماع درویشان در قونیه است. چراکه مولانا خود را به نی تشبیه کرده و در جای‌جای مثنوی به آن اشاره داشته است.

یکی دیگر از سازهایی که در مراسم سماع درویشان نقش اساسی دارد، قدوم است. قدوم‌سازی از خانواده آلات موسیقی کوبه‌ای است که شبیه به کوس ولی از آن کوچک‌تر است. در خانقاه‌ها قدوم را به صورت جفت و با زخمه‌های چوبی روی پوست آن می‌نوازند. در ترکیه کاسه سمت راست نوازنده را «ساق قدوم» و کاسه سمت چپ را «سل قدوم» می‌نامند. کاسه سمت چپ صدای تک و سمت راستی صدای دام می‌دهد. این ساز یکی از سازهای مبهم و رایج درویشان در سماع است که درباره نقش آن در مراسم سماع بعداً صحبت خواهیم کرد.

رباب هم ساز دیگر این مراسم صوفیانه است. رباب در طی سالها اشکال مختلفی پیدا کرده و در هر ناحیه به یک شکل خاص نواخته می‌شده است. اما ربابی که در حال حاضر در مراسم سماع استفاده می‌شود، تقریباً شبیه به کمانچه است. چون در زیر آن قطعه فلزی منحنی‌شکل قرار داده‌اند که نوازنده آن را روی پای خود می‌گذارد و با آرشه می‌نوازد. در حالی که در شرق ایران، رباب با زخمه نواخته می‌شود و ساختمان ظاهری آن یک محفظه چوبی به طول ۷۴ سانتی‌متر و عمق ۲۲ سانتی‌متر است که بخش پهن آن هجده سانتی‌متر قطر دارد و خرک ساز روی آن قرار می‌گیرد. روی محفظه چوبی ساز پوست کشیده شده و بخش باریک آن به گوشی‌های ساز وصل می‌شود و پوششی از چوب دارد. بنابراین رباب سماع کاملاً متفاوت از رباب رایج است. مولانا و پدرش هر دو رباب می‌نواختند. علاقه مولانا به نی و رباب تا آن حد بود که حتی در حال وضو گرفتن نیز بانگ رباب قونیه را بر می‌کرد.^۳

دف نیز از مهم‌ترین آلات موسیقی سماع است. دف دایره‌ای است که روی آن با پوست دباغی‌شده بز، آهو، گوسفند و ... پوشانده شده. این ساز از خانواده آلات موسیقی کوبه‌ای است و اختلاف آن با ساز دایره این است که حلقه‌های دف خارج از قاب دف قرار گرفته‌اند؛ در صورتی که در دایره، حلقه‌ها روی صفحه درونی چنبر یا دوره دف متصل شده‌اند.^۴

در مراسم سماع این دوره بیشتر از نی، قدوم، رباب و دف برای به وجد آوردن دروایش استفاده می‌شود و سایر سازها گاه در

برخی موارد مورد استفاده قرار می‌گیرند.
کاربرد سازها در سماع

در ابتدای مراسم درویشی وارد سماع‌خانه شده و یک تخته پوست قرمز رنگ مقابل جایگاه مطربان پهن می‌کند. (مولویان نوازندگان را مطرب می‌نامند). پوست قرمز نمادی از شمس تبریزی است که اختصاص به شیخ دارد. شیخ را پوست‌نشین می‌گویند. اشعار به زبان فارسی و ترکی توسط آیین‌خوانان خوانده می‌شود و گروه در پایان هر شعر می‌خوانند «صلی الله علی محمد صلی الله علیک احمد»

اما مراسم سماع صوفیه ابتدا با نعت و ستایش حضرت رسول اکرم (ص) آغاز و در قسمت دوم قدوم نواخته می‌شود. جلال‌الدین چلبی یکی از نوادگان مولانا قدوم را نمادی از آیه «کن فیکون» خوانده و آن آیه را مبدأ خلقت عالم از طرف ذات لایزال خداوند تبارک و تعالی می‌داند.^۵ در قسمت سوم، نی، که از نظر درویش جلوه‌ای از صور اسرافیل است، نواخته می‌شود.



از این قسمت، سلام‌ها شروع می‌شوند که هر کدام معنی خاصی دارند. قبل از سلام اول، دور گردش حلقه‌وار به دور مرکز سماع‌خانه انجام می‌شود. در این گردش‌ها شیخ یا پوست‌نشین در جلو و سماع‌کنندگان به دنبال او در یک خط به طور آهنگین و هماهنگ با نوای موسیقی به دور صحنه سماع‌خانه می‌چرخند که این سلام را به احترام پسر بزرگ مولانا سلطان ولد، دور ولد می‌گویند. این سلام همراه آوای دف و نی و قدوم است.

سلام اول با بوسیدن دست شیخ و رخصت گرفتن از او آغاز می‌شود که نمادی از تولد دوباره برای درک عظمت پروردگار است. سلام دوم به معنای خروج انسان از حیرت و رجوعش به محبت و فدا کردن عقل در راه و محراب عشق است که سماع‌کننده را به اوج و جذبه می‌رساند.

سلام سوم درویش به معنای بازگشت سماع‌کننده از معراج روحانی و تسلیم و عبودیت او در مقابل خداوند یکتا و پیامبر بی‌همتا و کتاب کریم اوست و مثل سلام دوم با ریتم سنگین موسیقی همراه است.

در سلام چهارم، سماع‌کننده به پیروی از اولیای خدا، خودخواهی را در نفس خود می‌کشد و در حال و ذوق و وجد، در معشوق فنا می‌شود. در پایان سلام چهارم، موسیقی آرام می‌شود.

اما تمام سلام‌ها با موسیقی همراه است. به طور مثال بعد از نعت پیامبر، نی‌زن‌باشی که رهبر نی‌نوازان است، تک‌نوازی می‌کند. پس از آن سایر نی‌زن‌ها با نی‌زن هم‌نواز شده و قدوم‌زن نیز با ضربه‌های کوتاه و مقطع بر طبلک‌ها، نوای نی را همراه می‌کند. بعد از این هم‌نوازی، شیخ و سماع‌کنندگان بر زمین بوسه زده و دو کف دست را به شدت به زمین کوبیده و از جا بلند می‌شوند. بعد از آنکه همراهی نوازندگان نی و قدوم به پایان می‌رسد، دوباره نی‌زن‌باشی با اشاره‌ای به مطربان می‌گوید که نواختن پیشرو را، که ظاهراً همان پیش‌درآمد در موسیقی ایرانی است، آغاز کنند.

سپس با آهنگ ضربی قدوم، سماع‌زن‌ها دور ولد را، که پیش از این درباره آن صحبت شد، انجام می‌دهند که این دور ولد آداب خاص خود را دارد.

سلام اول با آهنگی به نام «بیات آیین شریف» خوانده می‌شود. البته مولویان مجموع شعر و موسیقی سماع را آیین شریف می‌نامند. بعد از این، چرخ زدن با اجازه شیخ پوست‌نشین شروع می‌شود. هنگام چرخ زدن، سماع‌کنندگان اسم جلاله «الله» را هماهنگ با نوای نی، قدوم و تنبور می‌خوانند.

در سلام دوم موسیقی با وزن سنگین شروع شده، اوج گرفته و دوباره آرام می‌شود. درویشان نیز کندی و تندای حرکات خود را با نوای موسیقی هماهنگ می‌کنند. قدوم‌زن هماهنگی ریتم آهنگ با چرخ درویشان را به عهده دارد.

در سلام سوم دوباره قدوم‌زن ضربه‌های کوتاه و مقطع بر طبلک‌ها می‌زند و درویشان، پای‌کوبان شروع به چرخیدن می‌کنند. در این سلام موسیقی تندتر شده و درویشان نیز با سرعت بیشتری می‌چرخند. به تدریج موسیقی آرام شده و آیین‌خوانان سلام سوم را به پایان می‌برند.

سلام چهارم نیز با قدوم همراه است و مطربان و آیین‌خوانان در این سلام هم اشعاری از مولانا می‌خوانند. آخرین آهنگ سماع که در پایان سلام چهارم خوانده می‌شود، «سون تقسیم» یعنی «تقسیم آخر» نام دارد. پس از آن آیاتی از قرآن کریم تلاوت می‌شود.

در شب عرس که برابر با ۲۶ آذر یا ۱۷ دسامبر است، اجرای سلام چهارم با اجرای آن در روزهای قبل تفاوت دارد. یعنی به جای شعر چند دعا توسط شیخ پوست‌نشین خوانده شده و سماع به پایان می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. ابوالقاسم تفضلی، سماع درویشان در تربت مولانا، فاخته، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۶۲
۲. همان، ص ۱۷۸.
۳. همان، ص ۱۸۸.
۴. حسین‌علی ملاح، فرهنگ سازها، کتاب‌سرا، چاپ اول ۱۳۷۶.
۵. ابوالقاسم تفضلی، همان، ص ۱۱۰.

منابع

۱. تفضلی، ابوالقاسم، سماع درویشان در تربت مولانا، فاخته، چاپ دوم ۱۳۷۵.
۲. فرهنگ معین.
۳. افشار، ایرج، حالات و سخنان شیخ ابوسعید، ناشر ۹۹ ۱۳۴۹.
۴. ملاح، حسین‌علی، فرهنگ سازها، کتاب‌سرا، چاپ اول ۱۳۷۶.
۵. شکیباپور، عنایت‌الله، اطلاعات عمومی، اشرافی، چاپ هفتم ۱۳۴۸.
۶. و یک سری منابع اینترنتی درباره سماع و مراسم درویشان در مزار مولانا.